

شکنجه

شکنجه‌های جسمی و روانی در دوران بازجویی، زندان، بهداری، دادگاه، پیش و به هنگام اعدام و تداوم آن پس از آزادی از زندان؛ شکنجه‌هایی که بر خانواده‌ی زندانیان اعمال می‌شد؛ گونه‌های شکنجه و...



در میان مظالم بشری هیچ چیز به قدر ایراد تعمدی درد و رنج، ناموجه و نابخشودنی نیست و هیچ چیز به اندازه‌ی خوار و خفیف کردن انسانی در بند، توهین به ساحت مشترک بشری محسوب نمی‌شود.

سازمان عفو بین‌الملل، ۱۹۸۴

تمامی رژیم‌های سرکوبگر استفاده‌ی گسترده از شکنجه را به عنوان اصلی‌ترین و کارسازترین ابزار برای دست‌یابی به اطلاعات به منظور دستگیری، سرکوب، فروپاشی و نابودی نیروهای سازمان‌های مترقی و مبارز و مخالف خود می‌شناسند. آنچه که رژیم جمهوری اسلامی را از دیگر رژیم‌های سرکوبگر دنیا متمایز می‌کند، تداوم شکنجه، آزار و اذیت و اقدام‌های خودسرانه و غیرانسانی بعد از دوران بازجویی و در دوران تحمل کیفر و حتا بعد از آزادی از زندان است. دامنه‌ی اقدام‌های سرکوبگرانه تا آنجاست که خانواده و کودکان زندانیان را نیز در بر می‌گیرد. در نظام جمهوری اسلامی شکنجه در سه مرحله و به سه منظور انجام می‌گیرد:

- ۱- برای دست‌یابی به اطلاعات و تشکیل پرونده (اعتراف نزد بازجو و محافل قضایی رژیم)؛
- ۲- برای اعتراف به گناه و جرم در برابر جمع (زندانیان، رادیو و تلویزیون، مطبوعات و دیگر رسانه‌های جمعی)؛
- ۳- توبه و بازگشت به دامن "اسلام" و نشان دادن و اثبات آنچه بر زبان آورده شده از طریق مشارکت در شکنجه، بازجویی، جاسوسی، زدن تیرخلاص و یا همکاری در حلق آویز کردن یاران و دوستان پیشین. برای نیل به چنین اهدافی، انواع شکنجه، آزار و اذیت و اقدام‌های خودسرانه‌ی دیگر توسط عوامل رژیم اعمال می‌شود که پاره‌ای از آن‌ها در اینجا آورده می‌شوند. در این راه تلاش کرده‌ام تنها به ذکر مواردی بپردازم که خود به چشم دیده‌ام. در پاره‌ای موارد محدود نیز، با رعایت دقت و وسواس زیاد، فقط موردهایی را ثبت کرده‌ام که از چندین منبع موثق شنیده‌ام. با این همه می‌دانم که تنها بخشی از واقعیت شکنجه و آزار و اذیت و اقدام‌های وحشیانه‌ی روزمره در زندان‌های جمهوری اسلامی را عنوان کرده‌ام. نباید از نظر دور داشت که هر یک از موارد شکنجه و آزار و اذیتی که در زیر آمده است، اثرات و عوارض زیان‌بار جسمی و روحی شدیدی روی قربانی داشته که گاه تا آخر عمر از بین نمی‌رود.

۱ شکنجه در دوران بازجویی

شایع‌ترین انواع شکنجه‌هایی را که در دوران بازجویی در زندان‌های رژیم اعمال می‌شوند، می‌توان به دو دسته‌ی جسمی و روحی تقسیم کرد.

۱-۱ شکنجه‌های جسمی

۱-۱-۱ کابل زدن و شکنجه‌های توأم با آن

- زدن کابل در قطرهای گوناگون در مراحل مختلف شکنجه به کف پاها در حالی که کهنه‌ای کثیف یا جوراب در دهان زندانی فرو کرده‌اند؛
 - زدن کابل به پشت کمر و باسن؛
 - زدن کابل به سر (حد سر در گوهردشت)، آلت تناسلی؛
 - کابل زدن روی پاهای شکنجه شده و بانداژ شده؛
 - کشیدن جسم سخت، نوک تیز یا برس سیمی به پاهای شکنجه شده و بی حس شده؛
 - اجبار زندانی به بالا و پایین پریدن روی پاهای شکنجه شده؛
 - لگد کردن پاهای شکنجه شده با پوتین؛
 - قطع عضو زیر کابل، قطع انگشت و ناخن؛
- هیچ شکنجه‌ای دردناک‌تر از زدن کابل به کف پا نیست. در واقع این نوع شکنجه، کارسازترین، وحشیانه‌ترین و شایع‌ترین نوع شکنجه است.

۱-۱-۲ آویزان کردن

- بستن دست‌ها به شکل قپانی و رها کردن زندانی برای ساعت‌ها و روزهای متوالی؛
- ترکیب بستن دست به شیوه‌ی قپانی، خواباندن زندانی روی تخت، نشستن یک بازجو روی دست‌ها و فشار آوردن روی آن‌ها با ضربات کابلی که هم‌زمان از دو سوی به کف پای زندانی زده می‌شود؛
- آویزان کردن از سقف توأم با دستبند قپانی؛

- صلیبی بستن زندانی. در این حالت یک سر طناب را به دری که باز و بسته می‌شود وصل می‌کنند و هر بار با باز و بسته کردن در شکنجه‌گاه، زندانی به صورت بسیار دردناکی کشیده می‌شود، به‌گونه‌ای که احساس می‌کند بندهایش از هم جدا می‌شوند؛
- آویزان کرد فرد از سقف به وسیله‌ی دست‌ها؛
- آویزان کردن زندانی از سقف به وسیله‌ی پاها و به صورت وارونه؛
- جوجه کباب، نوعی از بستن زندانی و توأم کردن آن با ضربات کابل(هادی خامنه‌ای در اتاق ما، خود به دیدن آن اعتراف کرد)؛
- ترکیب آویزان کردن با کابل زدن.

۳-۱-۱- سوزاندن

- داغ کردن؛
- سوزاندن نقاط مختلف بدن با سیگار؛
- سوزاندن با فندک، سوزاندن با نفت و گازوییل و سوزاندن عورت با چوب گازوییلی (نامه‌ی محمود محمدی یزدی یکی از نمایندگان منتظری در زندان‌ها به خمینی در آبان ۶۶ که در کتاب خاطرات منتظری نقل شده است)؛
- روشن کردن شمع زیر بیضه‌ها که از آن به عنوان مراسم جشن تولد یاد می‌شود (در رابطه با متهمان دادگاه ویژه روحانیت در تهران به کار برده می‌شد. از یک منبع کاملاً موثق شنیده‌ام)؛
- سوزاندن با اتو و اجاق برقی.

۴-۱-۱- ضرب و شتم

- توپ فوتبال. چند نفر بازجو زندانی را در میان خود به شکل توپ فوتبال با ضربات مشت و لگد به یکدیگر پاس می‌دهند؛
 - زدن با چوب بیس بال و یا چماق، قنداق تفنگ، سنگ، وزنه‌ی سنگین و زنجیر به نقاط مختلف بدن؛
 - شکستن دست و پای زندانی، دنده، از جا در آوردن کتف و...؛
 - ضربه زدن با پوتین‌های نوک‌فلزی به ساق‌پا که منجر به شکستن ساق پا می‌شود؛
 - وارد کردن ضربات محکم از دو طرف به گوش که ارتعاشات زیادی در مغز را باعث می‌شود؛
 - پرتاب کردن از بلندی و پله‌ها (هنگام بردن فرد به شکنجه‌گاه ۲۰۹ که در زیرزمین آن واقع بود، غالباً با ضربات مشت و لگد زندانی را از پله‌ها به سمت پایین پرتاب می‌کردند)؛
 - تمرین ضربات و فنون کاراته و جودو روی زندانیان؛
 - نگاه داشتن سر در زیر آب؛
 - گرفتن از گیس و مو و کشیدن زندانی به روی زمین؛
 - زدن ضربات سیلی به صورت زندانی به وسیله‌ی دمپایی پلاستیکی
- توضیح: هیچ یک از موارد فوق از نظر بازجویان شکنجه و تعزیر محسوب نشده و از آن به "ملی‌خوری" یاد می‌شود!

۵-۱-۱- انواع دیگر شکنجه

- استفاده از دستگاه آپولو(بطور گسترده مورد استفاده قرار نمی‌گرفت)؛ کلاه‌خودی که بر سر گذاشته می‌شود تا فریادهای زندانی در زیر شکنجه در گوش او پیچیده شود؛
- گذاشتن سر در کیسه‌ی مخصوص و دادن حالت خفگی به زندانی توأم با ضرب و شتم او؛
- شوک الکتریکی؛
- استفاده از باتوم برقی برای ضرب و شتم افراد؛
- استفاده از دستکش‌های برقی که ضرباتش باعث ایجاد شوک در زندانی می‌شود؛
- بستن وزنه‌ی سنگین به بیضه؛

- قرار دادن بیضه‌ها در یک گوی ویژه که به بیضه‌ها فشار آورده و تولید درد وحشتناکی کرده و باعث بیهوش شدن زندانی می‌شود؛
- قطره چکان. بستن فرد و چکاندن قطره‌های آب روی سر او که در دراز مدت کارساز است (هادی خامنه‌ای در اتاق ما اعتراف به دیدن آن کرد)؛
- کشیدن ناخن و... (در تهران چندان معمول نبود)؛
- فرو کردن میخ در نقاط مختلف بدن زندانی (در شهرستان‌ها معمول بود).

۶-۱-۱- تجاوز، تهدید و سوءاستفاده‌ی جنسی

- تجاوز به زنان زندانی توسط بازجویان، حکام شرع، پاسداران و...؛
- سوءاستفاده‌ی جنسی از زنان و دختران زندانی به هنگام بازجویی؛
- اجبار زندانی به لخت شدن به ویژه در مورد زنان؛
- زدن تهمت‌های جنسی به افراد، به ویژه زنان؛
- به کار بردن الفاظ رکیک و دادن نسبت‌های زشت به زنان هنگام بازجویی؛
- تهدید به تجاوز جنسی به ویژه در رابطه با زنان؛
- تجاوز جنسی مکرر به مردان، به ویژه در مناطق کردنشین به منظور تحقیر، شکستن و گاه برای به همکاری کشاندن آن‌ها؛
- استعمال اشیاء سخت در مقعد مردان به منظور تحقیر آنان؛
- اجبار زندانی به اقرار نسبت به داشتن گناهان و انحرافات جنسی (زنان و مردان)؛
- تهدید فرد نسبت به انتشار اقراریر او در روزنامه‌ها و جراید عمومی کشور.

۷-۱-۱- شکنجه و آزار و اذیت در بهداری

- امروزه پزشک موظف است تا آخرین لحظه از محکومان به مرگ پرستاری و مراقبت کند و بدین ترتیب در مقام مأمور آسایش و تسکین دهنده‌ی درد؛ در ردیف کارگزارانی جا گیرد که وظیفه‌شان پایان بخشیدن به زندگی است. هنگامی که لحظه‌ی اعدام نزدیک است؛ به محکومان داروهای آرام بخش تزریق می‌شود. اوتوبیای ملاحظه کاری قضایی چنین است: در عین آن که زندگی را از محکوم می‌گیرد مانع از آن شود که آن را حس کند؛ او را از تمامی حقوق‌اش محروم کند بدون آن که درد و رنجی به او برساند؛ و کيفرهایی عاری از هرگونه درد بر او تحمیل کند.¹*
- کارکردهای این رژیم در تمامی زمینه‌ها قرون وسطایی است و با دست‌آوردهای بشر سر جنگ و ناسازگاری دارد. در زندان‌های رژیم، بهداری، پزشک و کادر پزشکی جزئی از سیستم شکنجه بوده و کارشان تحمیل درد به جسم و روح زندانی است.
 - کندن بانداژ روی زخم با شدت هر چه تمام‌تر توسط بازجو و یا پرسنل بهداری که منجر به کنده شدن پوست و بافت آسیب دیده می‌شود؛
 - عمل جراحی بدون بی‌هوشی و یا بی‌حسی موضعی؛
 - در اختیار نگذاشتن داروهای مسکن؛
 - قطع تزریق داروی مسکن در سرم زندانی تحت دیالیز و کسانی که از درد به خود می‌پیچیدند به دستور بازجو؛
 - فرو کردن پنس و جسم تیز در زخم‌های ناشی از شکنجه توسط بازجو در بهداری؛
 - حضور یافتن بازجویان با انواع و اقسام وسایل شکنجه در بالای تخت بیماران و بررسی وضعیت آنان جهت بردن به شکنجه‌گاه و انجام تهدیدهای مکرر؛
 - اجبار بیماران به کشیدن پتو روی سرشان، تا بازجویان شعبه هفت و ۲۰۹ بتوانند زندانی بیمار مورد نظر را در همان اتاق روی تخت بهداری مورد بازجویی و شکنجه قرار دهند؛
 - برای حضور حاکم شرع در بهداری و برگزاری دادگاه در کنار تخت زندانی نیز به همین شکل عمل می‌شد؛

1 مراقبت و تنبیه - تولد زندان، میشل فوکو، صفحه‌ی ۲۱.

- کشیدن دندان بدون استفاده از داروی بی‌حسی؛
- عدم رعایت موازین و اصول پزشکی در درمان زندانیان؛
- تلاش برای درمان مقطعی زندانی به منظور آماده کردن وی برای شکنجه‌ی بیشتر.

۱-۲-۱- شکنجه‌های روحی:

۱-۲-۱-۱- شکنجه‌ی روحی زندانی در ارتباط با خانواده

- اجبار زندانی به زدن کابل به همسر، بستگان، دوستان نزدیک و...؛
- شکنجه کردن اعضای خانواده در مقابل دیدگان زندانی، شنیدن فریادهای استغاثه آمیز و ملتسمانه‌ی همسر، پدر و مادر، فرزند و... در زیر شکنجه؛
- تهدید به دستگیری اعضای خانواده (اعم از پدر و مادر، همسر و فرزند، خواهر و برادر)؛
- گروگان گرفتن اعضای خانواده؛
- گرسنگی دادن به طفل شیرخوار برای فشار آوردن روی مادر؛
- شکنجه کردن مادر و پدر در مقابل دیدگان فرزند خردسال؛
- دادن اطلاعات نادرست در مورد سرنوشت اعضای خانواده (کشته شدن فرزند و یا اعضای خانواده و...)
- مصادره‌ی اموال و در به در کردن خانواده و یا تهدید به انجام آن.

۱-۲-۲-۱- خرد کردن شخصیت زندانی

- اجبار زندانی به در آوردن صدای حیوانات مانند عرعر کردن، پارس کردن، قارقار کردن و یا صداهای نامفهوم؛
- نشستن روی پشت زندانی و اجبار او به حرکت به شیوه‌ی چهارپایان؛
- مسخره کردن زندانی با شیوه‌های گوناگون؛
- اجبار زندانی به بر زبان راندن عبارات‌های تحقیرآمیزی چون "گه خوردم"، "غلط کردم" و...؛
- اجبار زندانی به انتخاب نوع شکنجه مانند انتخاب نوع و اندازه‌ی کابل مورد استفاده در شکنجه.

۱-۲-۳- اعدام مصنوعی و...

- قرار دادن زندانی در جوخه‌ی اعدام و تیرباران افرادی که در کنار او قرار دارند.
- اجرای نمایشی مراسم دار زدن زندانی، (طناب به دور گردن زندانی انداخته شده و به آهستگی و با احتیاط وی را بالا می‌کشند. پاها از روی زمین جدا شده و حالت خفگی به زندانی دست می‌دهد. این عمل چندین بار تکرار می‌شود)؛
- بردن زندانی به اتاق وصیت و اجبار او به نوشتن وصیت‌نامه، نوشتن اسم زندانی با ماژیک روی پایش که یکی از مراحل قبل از اعدام است؛
- فراخواندن‌های متوالی زندانی در شب به منظور آماده شدن برای اجرای حکم اعدام و منتظر نگاه داشتن وی؛
- تهدید به کشتن و دفن جنازه در محلی نامشخص به گونه‌ای که کسی از سرنوشت زندانی آگاه نشود؛
- خواباندن چندین ساعته‌ی زندانیان در گودال افراد و تهدید آنان به اعدام (تابستان ۶۰ اوین)؛
- تهدید به اعمال شکنجه‌های وحشیانه و کشتن زیر شکنجه (با توجه به سوابق امر و تجربیات زندانی، تنها شکل تهدید نداشته است).

۱-۲-۴- اجبار زندانی به دیدن صحنه‌های دلخراش

- بردن زندانی بر سر جنازه‌ی افراد خانواده، دوستان و رهبران جریان‌های سیاسی؛
- بردن زندانیان برای دیدن جنازه در بالای دار، سطل آشغال و...؛
- دار زدن زندانی در مقابل چشمان حیرت زده‌ی دیگر زندانیان؛
- بردن زندانیان به صحنه‌های اعدام و اجبار آنها به شرکت در جوخه‌ی اعدام، زدن تیرخلاص، حمل جنازه، دادن

شعار علیه قربانیان و...؛

- نشان دادن پیکر درهم شکسته شده‌ی فرزند، همسر و بستگان به زندانیان؛
- اجبار زندانی به دیدن صحنه‌ی دلخراش اعدام همسر، برادر و ...

۵-۲-۱- چشم‌بند، سلول انفرادی و...

- استفاده از چشم‌بند در مراحل دستگیری، بازجویی و شکنجه که گاه تا ماه‌های متوالی ادامه می‌یابد؛
- نشاندن زندانی پشت در شعبه‌ی بازجویی، شکنجه‌گاه و راهروها برای ساعت‌ها و روزهای متوالی. گاه این مدت در کمیته مشترک تا ماه‌ها ادامه می‌یافت؛
- بیدار نگاه داشتن زندانی برای ساعت‌ها و روزهای متوالی؛
- فراخواندن‌های متوالی زندانی برای بازجویی در شب؛
- استفاده از سلول انفرادی برای مدت‌های متوالی؛
- اجبار زندانی به گوش کردن مصاحبه‌های افراد درهم شکسته و گاه بحث با آن‌ها؛
- بلا تکلیفی طولانی زیر حکم و یا زیر بازجویی؛
- نداشتن ملاقات با بستگان درجه یک.

۶-۲-۱- شکنجه و آزار و اذیت در دادگاه

- حضور در دادگاه با چشم‌بند و عدم رویت حاکم‌شرع در غالب دادگاه‌های سال‌های ۶۱-۶۰؛
- تهدید زندانی به پذیرش کیفرخواست و یا ارجاع دوباره‌ی پرونده به بازجویی و اعمال دوباره‌ی شکنجه روی او؛
- صدور حکم تعزیر و شکنجه به خاطر "دروغ‌گویی" در دادگاه و یا عدم پذیرش کیفرخواست؛
- حضور بازجو در دادگاه و تهدید زندانی به پذیرش کیفرخواست؛
- ضرب و شتم زندانی در دادگاه توسط حاکم شرع؛
- برقراری دادگاه در شعبه‌ی بازجویی و در کنار تخت شکنجه (بعد از ۵ مهر در شعبه‌ی هفت)، برقراری دادگاه در بهداری و در کنار بدن‌های زخمی و مجروح دیگر بیماران زندانی؛
- اعمال فشار روحی روی زنان زندانی از طریق طرح سؤال در مورد آمادگی‌شان برای ازدواج با پاسداران و افراد حزب‌اللهی. سوءاستفاده‌های زیادی به این ترتیب، به ویژه از زندانیان تواب زن در کلیه‌ی مراحل بازجویی، دادگاه و دوران زندان به عمل آمده است؛
- اعمال فشار بر روی زندانیان متمول برای هبه کردن (بخشش) بخشی از اموال‌شان به دادستانی انقلاب و دولت؛
- تهدید به پذیرش مصاحبه و محکوم کردن گروه‌های سیاسی؛
- صدور حکم شلاق در کنار محکومیت به زندان.

۲- شکنجه و رفتار وحشیانه پیش از اعدام، به هنگام اعدام و تداوم آن بعد از اعدام

در آیین‌های مدرن اعدام تلاش می‌شود عنصرنمایش و درد از اعدام گرفته شود و مرگ تنها تلاشی باشد برای گرفتن حیات و زندگی از قربانی.

مرگی که بیشتر از یک لحظه طول نکشد، از پیش با هیچ شکنجه‌ای همراه نشود یا آسیبی بر جسد وارد نیاید، اعدامی که بیشتر به زندگی اصابت کند نه به بدن. دیگر از آن مرحله‌های طولانی‌ای که در آن‌ها مرگ با وقفه‌هایی حساب شده به تعویق می‌افتاد و با ضربه‌هایی متوالی تشدید می‌شد، خبری نبود.²

در نظام قضایی جمهوری اسلامی از بدو تأسیس تا کنون، هیچ چیزی مانع از اجرای حکم اعدام نگردیده است، حتا بارداری و بیماری و... برعکس تلاش شده است تا هر چه زودتر حکم اعدام را در مورد قربانی اجرا کنند. چرا که اعدام حکم خداست و حکم خدا نباید روی زمین معطل بماند و در اسرع وقت باید اجرا شود. همچنین تمامی تلاش‌ها به خرج داده می‌شود تا حیات و زندگی را به جانکاه‌ترین شکل از زندانی بستانند. اما این که چرا بعد از مرگی جانکاه نیز دست از سر جنازه‌ی زندانی بر نمی‌داشتند، بر می‌گشت به یک اعتقاد قدیمی که ریشه در دوران بربریت

2 مراقبت و تنبیه - تولد زندان، میشل فوکو، صفحه‌ی ۲۲.

- و قرون وسطا داشت که معتقد بودند "پس از مرگ نیز نباید از تعقیب مُشرك، دست بر داشت".
- زجرکش کردن زندانیان به شیوه‌های مختلف؛
 - شلیک در رحم و بیضه‌ی زندانی؛
 - تأخیر در زدن تیر خلاص به زندانی به منظور جان‌کاه‌تر کردن مرگ؛
 - شلیک از کمر به پایین و رها کردن زندانی؛
 - مرگ در زیر شکنجه و ضربات کابل؛
 - زنده به گور کردن افراد(در شهرستان‌ها اتفاق افتاده است)؛
 - کشیدن خون قربانی قبل از اعدام که در سال‌های اولیه دهه‌ی ۶۰ مرسوم بوده است؛
 - تجاوز به زنان باکره قبل از اعدام؛
 - محکوم کردن زندانی به تحمل ضربات شلاق پیش از اجرای حکم اعدام؛
 - زندانیان محکوم به اعدام در مواردی از میان تونلی از پاسداران مسلح به کابل و زنجیر و... (دیوار مرگ) عبور داده می‌شدند. پاسداران که به عدم بازگشت زندانیان محکوم به اعدام مطمئن بودند، ضربات مرگبار را بر سر و روی آنان وارد می‌کردند. گاهی جوخه‌های اعدام تنها پیکر بی‌جان زندانیان را به رگبار می‌بست.
 - بردن زندانیان زیر اعدام و کسانی که عملیات نظامی داشتند بر سر قبرهای کشته‌شدگان جنگ و کسانی که در عملیات‌های مسلحانه‌ی مجاهدین از بین رفته بودند. این عمل در شب‌های جمعه با ضرب و شتم شدید زندانیان توسط خانواده‌های تحریک شده‌ی کشته‌شدگان و اوباش حزب‌اللهی در محل همراه بود؛
 - خفه کردن به جای دار زدن؛
 - به رگبار بستن زندانی روی برانکار و پتو(هنگامی که زندانی به علت شدت جراحات وارده قادر به ایستادن نباشد)؛
 - نگاه داشتن زندانی و انداختن طناب به دور گردنش در مواردی که وی به علت شدت جراحات وارده و یا فلج شدن قادر به ایستادن نباشد؛
 - آویزان شدن از پای کسانی که به دار آویخته شده‌اند؛
 - اعدام زنان باردار؛
 - دار زدن با جراثقال و گرداندن جنازه در شهر؛
 - قرار دادن جنازه در محل‌های عمومی شهر مانند میدان‌ها، پل‌های معروف و دیگر مکان‌های پر رفت و آمد.

۳- شکنجه‌های معمول و رایج در طول دوران سپری کردن محکومیت

شکنجه در طول دوران زندان، نه لزوماً برای بدست آوردن اطلاعات (گاه به این منظور نیز انجام می‌گرفت) بلکه با هدف شکستن هر شکلی از مقاومت در مقابل سیستم و ایجاد وحشت و اضطراب دائمی در میان زندانیان، اعمال می‌شد تا از آن‌ها افراد دست‌آموزی بسازند که فرمان‌های بازجویان و شکنجه‌گران را انجام داده و بوسه بر آستان آنان زده و پس از آزادی از زندان نیز از مبلغان "حقانیت و اصالت" رژیم در جامعه شوند.

۳-۱- نگاه داشتن زندانیان در فضاهای کوچک

- جای دادن ده‌ها زندانی در سلول‌های مجرد با مساحت کمی بیش از ۴ متر مربع در قزل‌حصار و عدم برخورداری از حداقل نور و هوا؛
- حبس چندین زندانی به شدت شکنجه شده در سلول‌های انفرادی ۲۰۹؛
- حبس بین ۷۰ تا ۱۰۰ نفر در اتاق‌هایی با مساحت حدود ۳۶ متر مربع در اوین؛
- حبس کردن زندانیان در محل‌های بسیار کثیف و نامور و تاریک بدون کمترین امکانات اولیه(گاوآنی قزل‌حصار)؛
- حبس در سلول‌های تاریک و بدون منفذ گوه‌ردشت(تاریک‌خانه) با حداقل جیره‌ی غذایی و محرومیت استفاده از توالت. زندانی تنها یک بار در شبانه روز به توالت برده می‌شد؛
- حبس کردن زندانی در سلول انفرادی بدون امکان مطالعه، هواخوری و... برای ماه‌ها و سال‌ها که گاه سلول فاقد زیرانداز، موکت و پتوی کافی بود؛

- حبس کردن زندانی در سلول انفرادی همراه با جیره‌ی کتک و انواع آزار و اذیت.

۲-۳- بی‌خوابی و سرپا نگاه داشتن

- سرپا نگاه داشتن زندانی با چشم‌بند به مدت روزهای متوالی (گاه تا ده روز) و ترکیب آن با نشستن‌های کوتاه مدت و ادامه‌ی این سیکل تا شکستن اراده‌ی زندانی؛
- سرپا نگاه داشتن زندانی با چشم‌بند از شب تا صبح (زندانی باید پاهایش را به قدر شانه باز می‌کرد) و اجبار او به انجام کارهای سنگین ساختمانی و... از صبح تا غروب و ادامه‌ی این سیکل برای روزهای متوالی؛
- سرپا نگاه داشتن زندانی از شب تا صبح در سرمای زمستان، در هوای آزاد و بدون لباس گرم؛
- اجبار زندانی به سرپا ایستادن و نخوابیدن در زیرهشت بند برای روزهای متوالی در حالی که دیگران شب‌ها در طول راهروی بند و سلول‌ها گوش تا گوش در کنار هم خوابیده بودند و زندانی با دیدن آن‌ها مجبور به تحمل شرایط فوق‌العاده وحشتناکی می‌شد؛
- لگد زدن به در سلول‌های انفرادی در نیمه‌های شب؛
- بی‌خوابی مزمن به خاطر نبود جای خواب، روشن بودن چراغ اتاق در شب و ...

۳-۳- قفس، واحد مسکونی

- نشانیدن زندانی در جعبه با چشم بند برای ماه‌های متوالی؛
- خواباندن زندانی بر روی تخت و بستن دست و پای وی به تخت، همراه با داشتن چشم‌بند برای ماه‌های متوالی؛
- واحد مسکونی: محل خاصی در زندان قزل‌حصار ویژه‌ی زنان مجاهد، در آنجا زندانیان ترکیب وحشتناکی از سرپا ایستادن مداوم همراه با ضرب و شتم و تحقیر، اجبار به شکنجه‌ی دوستان، بی‌خوابی، زندگی با چشم‌بند، حضور دائم بازجو در محل، فشارهای روحی مداوم، تحقیر و... را تحمل می‌کردند؛
- حبس زندانی در محل‌های نامتعارف مانند قرار دادن وی در کمد، توالت و ...

۴-۳- انواع دیگری از شکنجه و آزار و اذیت معمول در زندان

- حمله و یورش پاسداران و مسئولان زندان به بندها و ضرب و شتم شدید زندانیان با کابل، زنجیر، چوب، مشت و لگد و...؛
- اتاق گاز: اتاقی بدون منفذ که در گرمای تابستان ده‌ها نفر را به جرم ورزش دست‌جمعی کردن، در آن انداخته و به خاطر تعرق بالا و نبود اکسیژن، افراد دچار تنگی نفس و غش می‌شدند؛
- تونل: پاسداران در دو طرف به صف ایستاده و زندانی را که مجبور بود از میان آن‌ها بگذرد، با کابل و مشت و لگد، مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند؛
- بیگاری کشیدن از زندانیان: مجبور کردن زندانیان به کارهای ساختمانی، حمل و نقل، تعمیرات، نظافت و... در زندان، مانند کندن کانال، تفکیک زباله، تخلیه‌ی بار و بارگیری، تخلیه فاضلاب، آسفالت کردن محوطه و بندهای زندان، شستن راهروهای زندان...؛
- ضرب و شتم شدید زندانیانی که در اعتصاب غذا به سر می‌بردند و اجبار آن‌ها به شکستن اعتصاب غذا؛
- ضرب و شتم شدید زندانی قبل از پخش غذا در سلول‌های انفرادی گوهردشت؛
- تنبیه دست‌جمعی کلیه‌ی افرادی که در سلول‌های یک بند به سر می‌بردند به خاطر عدم معرفی کسی که در حال مورش زدن بوده است؛
- تزییق دارو در زیر پوست زندانی که منجر به زخم عمیق می‌شد؛
- اجرای حکم شلاق در هر وعده برای زندانیان مارکسیستی که نماز نمی‌خواندند (بعد از قتل عام ۶۷)؛
- به بهداری نبردن بیماران و در اختیار قرار ندادن داروهای حیاتی به زندانی؛
- گرسنگی مفرط دادن به زندانیان؛
- سوءاستفاده‌ی جنسی نگهبانان و پاسداران مرد از زندانیان کم سن و سال.

۴- شکنجه‌های رایج در دوران تسلط بهزاد نظامی در قزل‌حصار (هدف کسب اطلاعاتی که زندانی در دوران بازجویی ارائه نداده است)

- شلاق زدن با کابل در حمام بند و در زیر دوش آب سرد در هوای سرد زمستان در شب‌ها؛
- بیدار نگاه داشتن افراد بند و اجبار آن‌ها به شنیدن و دیدن شکنجه‌ی دوستانشان؛
- سوراخ کردن گوش؛
- زدن آمپول هوا؛
- زدن دستبند قپانی و آویزان کردن زندانیان...؛
- ضرب و شتم شدید زندانیان؛
- خواباندن زندانیان کف راهرو بند و دویدن از روی آن‌ها؛
- زدن موی سر زندانی و ریختن آن در توالت و اجبار او به خوردن آن؛
- اجبار زندانیان به زدن کابل به دوستانشان؛
- اجبار زندانیان به انجام اعمالی که آن‌ها فرمان می‌دادند و سپس تنبیه افراد به خاطر درست انجام ندادن فرمان‌ها و یا دقیق و صحیح انجام دادن آن‌ها!

۵- شکنجه، آزار و اذیت و فشارهای روحی

۵-۱- اعمال روش‌های تحقیرآمیز و ایجاد شرایط آزاردهنده برای آزادی زندانیان

- عدم آزادی زندانیان پس از اتمام محکومیت و ابلاغ حکم جدید و یا ابلاغ حکم ثانویه مبنی بر این که تا اطلاع ثانوی (احراز توبه) در زندان می‌مانید؛
- الزام به نوشتن انزجارنامه و شرکت در مصاحبه‌های اجباری به منظور آزادی از زندان؛
- الزام افراد به گذاشتن وثیقه، ضامن و سند ملکی بعد از اتمام محکومیت برای آزادی از زندان.

۵-۲- فشارهای ایدئولوژیک

- اجبار به شرکت در کلاس‌ها و برنامه‌های فرهنگی، مذهبی، سیاسی و...؛
- اجبار به شرکت و تماشای مصاحبه‌های اجباری که زندانیان مجبور به انجام آن‌ها شده بودند؛
- اجبار به انجام مصاحبه، اعلام انزجار در جمع، همکاری با مسئولان زندان و... در طول دوران زندان (در مقاطع گوناگون)؛
- اجبار زندانی به خواندن سرود "خمینی ای امام" به هنگام رفتن به هواخوری؛
- پخش نوارهای نوحه و زاری به صورت مداوم از بلندگوهای بند؛
- اجبار زندانی به نوشتن مقاله برای سالروز ورود خمینی و یا مراسم مشابه (در صورت امتناع زندانی، وی را تنبیه می‌کردند) قزل‌حصار - بند ۶؛
- مجازات زندانیان مجاهد به خاطر انجام فرایض دینی جمعی (مانند نماز و دعا) و بزرگداشت اعیاد مذهبی و اجبار زندانیان غیرمذهبی به خواندن نماز و انجام فرایض دینی؛
- ممنوعیت برگزاری جشن‌های ملی مانند نوروز، شب یلدا و...؛
- نگارش انواع و اقسام شعارها، سخنان خمینی، بهشتی و دیگر رهبران رژیم به دیوارهای بند و محل‌های آمودشد زندانیان؛
- تعارف کردن شیرینی و نان‌خامه‌ای به زندانیان بعد از موفقیت در انجام جنایتی از سوی عوامل رژیم و اجبار زندانیان به شرکت در جشن‌ها و سوگواری‌های رژیم.

۵-۳- ایجاد فشار از سوی تواب‌ها

- اجبار زندانیان به فرمان‌برداری از تواب‌ها و عناصر خود فروخته؛
- اجبار زندانی به زندگی در کنار تواب‌ها و کسانی که در جنایت‌های رژیم دست دارند؛

- کنترل دائم زندانیان از طریق توابعها و عناصر بریده و ارائه گزارش لحظه به لحظه از اقدامات زندانیان به بازجویان و مقامات زندان.

۴-۵- ایجاد محدودیت در استفاده از توالت و حمام

- اجبار زندانیان به استفاده از توالت در نزد دیگران در سلول‌های انفرادی (به علت قرار داشتن توالت در سلول)؛
- عدم فرصت کافی برای استفاده از توالت و حمام (۲۰ دقیقه برای اتاقی ۸۰ تا ۱۰۰ نفره)؛
- اجازه ندادن به زندانی برای رفتن به توالت هنگام لزوم و نیاز فوری، مجبور شدن زندانی به رفع حاجت در حضور ده‌ها نفر؛
- بستن شیر آب‌گرم و سرد و یا قطع آب هنگامی که تعداد زیادی از زندانیان داروی نظافت استفاده کرده بودند؛
- اجبار زندانی به استفاده از آب سرد برای استحمام.

۵-۵- فشار روحی شدید به واسطه‌ی اعمال مقررات ضد کمونی (اشتراکی)

- ممنوعیت کمک به هم‌سلول و هم‌بند (تحت عنوان ممنوعیت زندگی کمونی و اشتراکی)؛
 - ممنوعیت گفت‌وگو و تماس با افراد سلول؛
 - ممنوعیت رفت‌وآمد به اتاق‌ها و سلول‌های دیگر؛
 - اجبار زندانیان به عدم استفاده‌ی اشتراکی از پوشاک، مواد غذایی، بهداشتی، و هر آنچه که در تصور بیاید؛
 - ممنوعیت تعارف کردن چیزی به دوستی
 - اجبار زندانی به گرفتن اجازه نامه از همسر و یا پدر و مادر برای کشیدن سیگار (قرل‌حصار - بند ۶)؛
 - ممنوعیت آموزش به دیگران؛
 - ممنوعیت آموختن زبان خارجی و ...؛
 - ممنوعیت انجام کارهای دستی و هنری و ...؛
 - اجبار افراد به بایکوت کردن هم‌اتاقی‌شان. زندانیان حق نداشتند با زندانی بایکوت شده صحبت کنند؛
 - حبس زندانی در روی تخت. زندانی اجازه‌ی خارج شدن از تخت در طول روز و شب و نیز اجازه‌ی گفت‌وگو با کسی را نداشت. تنها هنگام رفتن به دستشویی می‌توانست از تخت پایین بیاید؛
 - ممنوعیت استفاده از قرآن، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه برای زندانیان مجاهد به ویژه در بند زنان در سال ۶۳-۶۲.
- #### ۶-۵- آزار و اذیت روحی از طریق سیاست ادغام زندانیان و...
- ادغام زندانیان سیاسی و عادی و بعضاً خطرناک؛
 - هم‌سلول کردن زندانیان مسلول (سل ریوی، غدد لنفاوی، مغز استخوان) با زندانیان سالم در انفرادی گوهردشت که منجر به شیوع بیماری سل در زندان شد.
 - اجبار به زندگی همراه با بیمارانی که از روان‌پریشی شدید و مزمن رنج می‌بردند؛
 - اجبار مادران به نگهداری کودکان خردسال‌شان در زندان بدون داشتن کوچکترین امکانات بهداشتی، درمانی، رفاهی و...؛
 - نگاهداری زندانی در سلول انفرادی به همراه زندانی روان پریش؛
 - اجبار زندانی به کار در کارگاه زندان.

۷-۵- اقدامات آزار دهنده

- زدن موی سر زندانیان از ته و اجبار آن‌ها به پوشیدن لباس زندان؛
- اجبار زندانیان به انجام کارهای برخلاف میل‌شان که به منظور تحقیر کردن آنان صورت می‌گرفت مانند تراشیدن سبیل؛
- اجبار زنان به سر کردن چادر سیاه؛
- اجبار زنان به رعایت حجاب در سلول انفرادی.

۵-۸- محرومیت از امکانات محدود زندان

- ممنوعیت ملاقات برای مدت‌های طولانی؛
- عدم امکان ملاقات اعضای درجه یک خانواده (برادر و خواهر). بعد از چندین سال اجازه داده شد که خواهر و برادر بالای ۳۵ سال، سالی یک بار به ملاقات بیایند؛
- عدم امکان نامه‌نگاری مرتب با اعضای خانواده. در صورتی‌که این امکان فراهم می‌شد، تنها پنج خط آن‌هم روی برگه‌های ویژه‌ی زندان مجاز شمرده می‌شد؛
- قطع هواخوری برای ماه‌های متوالی؛
- قطع سیگار، روزنامه، تلویزیون و...؛
- حمله به بندها و تخریب وسایل دست‌ساز زندانیان، اموال آنان و گاه همراه با جریمه‌ی نقدی زندانیان.

۵-۹- تحقیر و توهین مداوم

- اجبار زندانیان مارکسیست و غیرمذهبی به انجام فرایض دینی مانند نماز، روزه و...؛
- تحقیر زندانیان غیرمذهبی و غیرمسلمان با نجس خواندن آن‌ها و اعمال محدودیت‌هایی در رابطه با آن‌ها مانند ممنوعیت شستن دیگ غذا و ظروفی که مورد استفاده عمومی قرار می‌گیرند، ممنوعیت رفت و آمد به مسجد بند، ممنوعیت استفاده از توالت‌های عمومی بند و...؛
- تحقیر و توهین به زندانیان مارکسیست و بهایی متأهل، مبنی بر این که ازدواجشان رسمی نبوده و دارای روابط نامشروع با همسرانشان بوده‌اند. اجبار آنان به جاری کردن صیغه عقد توسط یک آخوند؛
- تحقیر زندانیان مجاهد و اجبار آن‌ها به استفاده از کلمه‌ی "منافقین"³ به جای "مجاهدین" به هنگام پاسخ به پرسش در باره‌ی اتهام.

۵-۱۰- نگاه داشتن تیغ بازجویی و شکنجه و اعدام بر سر زندانی

- مفتوح بودن پرونده‌ی زندانی و تهدید دائم او مبنی بر تجدید بازجویی، شکنجه و محاکمه؛
- تداوم شکنجه و بازجویی در طول دوران زندان به منظور تجدید محاکمه و افزایش حکم؛
- انتقال زندانی به وزارت اطلاعات و نهادهای امنیتی و مجبور کردن وی به پرکردن فرم‌ها و لیست‌های مختلف.

۶- فشار روی زندانیان روان‌پریش

- ضرب و شتم شدید زندانیان روان‌پریش در یک پروسه‌ی طولانی برای اطمینان یافتن نسبت به صحت بیماری آن‌ها؛
- نگاه‌داری زندانیان روان‌پریش در یک اتاق بدون پنجره (گوشه‌ای از محوطه‌ی آموزشگاه در اوین). بین سالن‌های ۱ و ۲ را دیوار کشیده و تبدیل به یک اتاق کوچک کرده بودند(اتاق ۳۸)؛
- نگاه داشتن زندانیان روان‌پریش در وضعیتی به غایت اسفناک و وارد آوردن انواع فشارهای طاقت‌فرسا و همراه با تجاوز و سوءاستفاده‌ی جنسی به منظور اطمینان یافتن نسبت به صحت بیماری آن‌ها؛
- نگاه داشتن زندانیان روان‌پریش در کنارهم در یک فرعی ویژه در گوهردشت بدون کوچکترین امکان درمانی و یا بهداشتی به منظور افزایش فشار روی آن‌ها و اطمینان کسب کردن نسبت به صحت بیماری آن‌ها؛
- حبس طولانی مدت زندانیان روان‌پریش در سلول انفرادی برای اطمینان یافتن نسبت به صحت بیماری آن‌ها؛
- در اختیار قرار ندادن داروهای ویژه برای کنترل زندانیان روان‌پریش.

۷- آزار و اذیت کودکان زندانی به خاطر والدینشان

- حضور کودکان در شکنجه‌گاه به هنگام شکنجه‌ی والدین و تحمل فشارهای بعدی ناشی از آن؛
- تنها شدن کودک در سلول انفرادی به هنگام شکنجه‌ی والدین و شنیدن صدای آن‌ها در زیر شکنجه؛
- مشاهده‌ی وضعیت ناگوار پدر و به ویژه مادر بعد از شکنجه؛

3 واژه منافق اولین بار در خارج از کشور توسط بنی‌صدر ابداع شد. آن‌موقع بنی‌صدر بخش مارکسیست شده درون مجاهدین را منافق می‌نامید. بعد از انقلاب این واژه به سازمان مجاهدین خلق اطلاق شد

- حبس در سلول‌های انفرادی در شرایط فاجعه‌بار؛
- تلاش بازجویان برای کسب اطلاعات از کودکان در مورد پدر و مادر و رابطه‌هایشان با دیگران که به روش‌های گوناگونی انجام می‌شد؛
- محرومیت از داشتن شیرخشک، پوشاک مناسب، پوشک، داروهای مورد نیاز و ...؛
- رنج بردن از سوءتغذیه و عدم رعایت موازین بهداشتی در زندان؛
- محرومیت از تنفس آزاد، بازی، دیدن کودکان همسن و سال، داشتن اسباب‌بازی و ...؛
- محرومیت از دیدار با بستگان نزدیک.

۸- فشار روی خانواده‌های زندانیان و اعدام شدگان

۸-۱- آزار و اذیت و شکنجه‌ی روحی در گورستان

- تحقیر خانواده‌های داغدار از طریق عدم صدور اجازه‌ی دفن عزیزانشان در قبرستان‌های عمومی (در بعضی موارد خانواده‌ها مجبور به دفن فرزندانشان در باغ و یا حیاط منزل مسکونی‌شان می‌شدند)؛
- اختصاص قبرستان‌های ویژه برای دفن زندانیان اعدام شده‌ی غیرمسلمان و مارکسیست
- نیش قبر و بیرون آوردن جنازه و رها کردن آن در پشت درب خانه‌ی والدین آن‌ها (غالباً در شهرستان‌ها)؛
- ندادن نشانی قبر و تاریخ اعدام فرد به خانواده (اکثر خانواده‌هایی که فرزندانشان در قتل‌عام ۶۷ در تهران به شهادت رسیدند با چنین مشکلی روبه‌رو بوده‌اند)؛
- ضرب و شتم، دستگیری، بازجویی و شکنجه‌ی مادران و همسرانی که در بهشت‌زها و گورستان خاوران بر سر قبرهای فرزندانشان تجمع می‌کردند؛
- شکستن سنگ قبرهای زندانیان اعدام شده توسط عوامل رژیم؛
- دفن کردن مجدد جنازه در محل‌هایی که گفته می‌شد زندانیان سیاسی در آن‌جا به خاک سپرده شده‌اند به منظور جلوگیری از تجمع خانواده‌ها؛
- تحقیر و توهین گورستان‌هایی که اعدام شدگان در آن‌ها به خاک سپرده شده‌اند، از طریق نام‌گذاری‌هایی چون "لعنت آباد" برای نامیدن آن مکان‌ها.

۸-۲- آزار و اذیت خانواده قربانی به هنگام اعلام خبر اعدام فرزندانشان

- مطالبه‌ی پول تیر از خانواده‌ها برای دادن نشانی قبر فرزندانشان اعدام شده‌شان؛
- قرار دادن پیش شرط باطل کردن شناسنامه‌ی اعدام شدگان تحت عنوان "متوفی"، مرگ به صورت عادی، برای نشان دادن محل و نشانی قبر؛
- اطلاع دادن به خانواده‌ی بعضی از دختران اعدام شده مبنی بر این که فرزندانشان پیش از اعدام به عقد یکی از پاسداران درآمده است. در این رابطه پاسدار مربوطه به همراه یک جعبه شیرینی و مقدار اندکی پول به خانواده‌ی مورد نظر مراجعه می‌کرد؛
- درخواست از خانواده‌های زندانیان اعدام شده برای ابراز خوشحالی نسبت به اعدام فرزندانشان؛
- تهدید خانواده‌های زندانیان اعدام شده مبنی بر عدم برگزاری مراسم یادبود و یا سوگواری؛
- ایجاد مانع و عدم ارائه‌ی مدرک مبنی بر اعدام افراد متأهل که موجب می‌شد همسران آن‌ها نتوانند ازدواج مجدد کرده و یا کارهای حقوقی (اعم از فروش مایملک و یا انحصار ورثه و...) همسرشان را دنبال کنند. همسر و یا خانواده فرد اعدام شده به ویژه قتل‌عام شدگان ۶۷ موظف می‌باشند که برای دریافت گواهی فوت، برگه‌ای را امضا کنند که فرزند و یا همسرشان در اثر مرگ طبیعی فوت کرده است.

۸-۳- قرار دادن خانواده‌ی اعدام شدگان در بلامتکلیفی

- اعدام زندانی و عدم اطلاع آن به خانواده‌اش؛
- اجبار زندانی به نوشتن نامه مبنی بر زندگی در پایگاه‌های مجاهدین و ارتش آزادیبخش، تهیه‌ی عکس از زندانی

زیر عکس رهبران مجاهدین و ارسال آن برای خانواده‌ی زندانی مبنی بر این که او در خارج از کشور به سر می‌برد؛

- عدم پذیرش مسئولیت دستگیری زندانی و قرار دادن خانواده‌ها در بلاتکلیفی. این موضوع در واقع یکی از علت‌های اصلی بالا رفتن آمار مفقود شدگان بوده است.

۴-۸- آزار و اذیت خانواده‌ی زندانیان سیاسی به هنگام ملاقات

- تبعید زندانیان به زندان‌هایی دور از شهر و محل سکونت خانواده که مشکلات زیادی را در راه ملاقات خانواده‌ها با فرزندان ایجاد می‌کرد. اعزام زندانیان سیستان و بلوچستان، بندرعباس، بوشهر، مسجد سلیمان، برازجان، بهبهان، کردستان، کرمانشاه، مشهد و... به تهران و کرج نمونه‌ای از آن است؛

- دستگیری و بازجویی و شکنجه‌ی خانواده‌هایی که خارج از مقررات و ضوابط ملاقات در زندان، با زندانی صحبت کرده‌اند. زندانیان تنها مجاز به گفت‌وگو در باره‌ی مسائل خانوادگی بودند؛

- دستگیری، بازجویی و شکنجه‌ی خانواده‌هایی که به شکل دست‌جمعی به دادستانی و مراکز قضایی رژیم برای دادرزگی نسبت به وضعیت بستگان‌شان رجوع می‌کردند؛

- اجبار خانواده‌ها به فارسی صحبت کردن در زمان ملاقات علی‌رغم این که بعضی از افراد خانواده‌ها قادر به فارسی صحبت کردن نبودند و یا برایشان به سختی امکان داشت، به ویژه در رابطه با گُردها و بخشی از آذربایجانی‌ها؛

- توهین، فحاشی، تحقیر و تهدید به دستگیری افراد خانواده‌ها پیش از ملاقات؛

- نقل و انتقال خانواده‌ی زندانیان سیاسی به سالن ملاقات در مینی‌بوس‌های فاقد شیشه و پنجره و ایجاد جو رعب و وحشت در میان آن‌ها پیش از ملاقات (گوهردشت)؛

- ایجاد فضای رعب و وحشت به هنگام دیدار خانواده با زندانی؛

- ارائه‌ی اخبار نادرست در باره‌ی زندانی به خانواده؛

- ممنوع‌الملاقات کردن زندانی برای مدت‌های طولانی؛

- عدم اجازه‌ی ملاقات حضوری فرزند بالای شش سال با پدر و مادر؛

- تهدید، بازرسی، ایجاد جو رعب و وحشت در رابطه با کودکان خردسال زیر ۶ سالی که با پدر و مادرشان ملاقات حضوری می‌کردند؛

- فشار روی همسران بعضی از زندانیان سیاسی برای جدایی؛

- وعده‌های توخالی به خانواده‌ها مبنی بر آزادی قریب‌الوقوع زندانی؛

- تلاش بی‌وقفه برای ایجاد تضاد بین خانواده و زندانی، به ویژه در ارتباط با کسانی که متأهل بودند.

۹- تداوم شکنجه و آزار بعد از آزادی از زندان

- اجبار زندانی به معرفی نوبه‌ای خود (هفتگی، ماهانه و...) به وزارت اطلاعات، دادستانی و دیگر نهادهای سرکوبگر رژیم که معمولاً همراه با بازجویی، ضرب و شتم، تهدید، تطمیع و... بود؛

- احضار زندانی به وزارت اطلاعات در مقاطع گوناگون از جمله قبل و بعد از انتخابات و یا سرفصل‌های سیاسی و... همراه با بازجویی و...؛

- گرفتن تعهد و امضا از زندانی مبنی بر عدم تماس با زندانیان آزاد شده و خانواده‌های آنان و به ویژه خانواده‌های شهدا؛

- دستگیری گسترده‌ی زندانیان سیاسی آزاد شده به هنگام بروز بحران‌های اجتماعی و آزار و اذیت آن‌ها؛

- ارائه‌ی پیشنهاد همکاری اطلاعاتی با نهادی امنیتی و اطلاعاتی در مقاطع گوناگون و زمان‌هایی که فرد ملزم به معرفی خود به نهادهای امنیتی است؛

- اجبار زندانیان سیاسی آزاد شده به امضای متن‌های از پیش تهیه شده از سوی وزارت اطلاعات خطاب به ارگان‌های بین‌المللی در رابطه با جریان‌های فعال سیاسی (به ویژه مجاهدین) و محکومیت فعالیت ارگان‌های حقوق بشری که در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران می‌کوشند؛

- اجبار زندانیان سیاسی جهت ملاقات با نماینده‌ی ویژه ملل متحد و یا دیگر هیئت‌های بین‌المللی برای پیش‌برد سناریوهای مورد نظر وزارت اطلاعات؛
- ممنوعیت مسافرت به شهرهای مرزی و یا نزدیک مرز؛
- عدم امکان ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه‌های دولتی؛
- عدم امکان اشتغال در مراکز دولتی و نیمه دولتی؛
- ضرب و شتم زندانی به قصد کشت در خیابان توسط تیم‌ها و افراد ویژه؛
- ربودن، شکنجه و سربه نیست کردن زندانی پس از آزادی؛
- تهدید به ربودن و کشتن به صورت رسمی از طریق بازجویان و تهدید غیررسمی از طریق تماس‌های مکرر تلفنی؛
- تعقیب و مراقبت علنی و غیرعلنی برای ایجاد فضای رعب و وحشت دائمی برای زندانی آزاد شده؛
- گرفتن تعهد از زندانی مبنی بر این‌که در صورت تماس گروه‌ها و یا افراد سیاسی با او مراتب را به وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب اطلاع دهد؛
- ایجاد تشکیلات سیاسی موازی با مجاهدین از سوی وزارت اطلاعات و دادستانی و تماس با زندانیان آزاد شده و ترغیب آن‌ها به فعالیت سیاسی و سپس سربه نیست کردن آنان؛
- ارسال فیلم، نشریه، جزوه، کتاب، اطلاعیه‌ی جریان‌ها و گروه‌های سیاسی فعال (به ویژه مجاهدین) از سوی وزارت اطلاعات برای زندانیان آزاد شده جهت تحت فشار قرار دادن بعدی برای جلب همکاری آن‌ها؛
- کنترل تلفن و ضبط مکالمه‌های تلفنی زندانیان آزاد شده به منظور ایجاد فشارهای بعدی؛
- قرار دادن زنان تن‌فروش و همکار وزارت اطلاعات بر سر راه سوژه‌ی مورد نظر به منظور ایجاد رابطه‌ی جنسی با او و فیلم‌برداری از آن برای تحت فشار قرار دادن سوژه. این شیوه در رابطه با کسانی به کار می‌رود که سابقه‌ی فعالیت سیاسی داشته و مقامات اطلاعاتی قصد سوءاستفاده از آن‌ها را دارند؛
- گذاردن شنود حتا در اتاق خواب زندانیان آزاد شده و افراد فعال سیاسی به منظور ایجاد فشارهای بعدی یا جلب همکاری آن‌ها.